

# ساده‌زیستی را از پدر و مادرم یاد گرفتیم

روایت سوسن مرندی از سبک زندگی وزیر بهداشت دهه ۶۰



دکتر سوسن مرندی ایستاده از سمت چپ

خانواده دکتر سیدعلیرضا مرندی در یک قاب

روایت سوسن مرندی از رابطه حسنه میان پدر و مادرش  
**پدر جلوی ما دست مادر و روی ایشان را می‌بوسد**

اظهار محبت کلامی، میان زن و شوهر یکی از سفارش‌های دکتر مرندی به فرزندان‌ش است. دکتر سیده سوسن مرندی درباره این ویژگی پدرش معتقد است کمتر مردی را مانند او دیده است. او می‌گوید: «پدرم به اظهار محبت بین زن و شوهر اعتقاد دارند و می‌گویند که این موضوع یکی از معضلات فرهنگی است و باید در صدر رفعت باشیم. به خاطر ملاحظه‌های دینی و حجب و حیایی که وجود دارد که خوب هم هست، این امکان وجود ندارد که اظهار محبت بین زن و شوهر را در فیلم‌ها یا در جامعه آموزش یا نمایش بدیم. خیلی از پدر و مادرها نمی‌توانند در حضور فرزندان‌شان به هم اظهار محبت کنند. اما پدر من اعتقاد دارند که بچه‌ها باید شاهد محبت میان پدر و مادر خود باشند و این در تربیت آنها تأثیر دارد تا یاد بگیرند در آینده با همسران خود رابطه خوبی داشته باشند.»



کمتر مردی را مانند پدرم دیده‌ام

دکتر سوسن مرندی درباره ارتباط مادر و پدرش می‌گوید: «با وجود اینکه پدرم به همه ما اظهار محبت زبانی می‌کنند و از نقاط قوت ما جلوی خودمان و پیش دیگران تعریف می‌کنند، ولی این موضوع درباره مادرم به‌طور خاص هست و همیشه طوری درباره ایشان رفتار می‌کنند که برایمان مشخص است که مادرم نفر اول زندگی شخصی پدر و مهم‌ترین فرد در زندگی اوست. پدر به اظهار محبت کلامی اعتقاد دارند. همیشه به مادرم محبت دارند و به‌خصوص جلوی ما به مادر اظهار محبت می‌کنند. جلوی ما دست مادر و روی ایشان را می‌بوسند. مقید هستند وقتی از راه می‌رسند با مادرم روبوسی کنند. وقتی می‌خواهند از منزل خارج شوند، با مادر روبوسی می‌کنند. خیلی زیاد قربان صدقه مادرم می‌روند و می‌گویند من شانس آوردم که تو همسر شدی!» مادرم اهل خرید نیست و پدر همیشه به ما سفارش مادرم را می‌کنند. حتی به ما زنگ می‌زند که مادرتان برای خودش خرید نمی‌کند و از ما می‌خواهند مادر را به خرید ببریم. در مجموع می‌توانم بگویم کمتر مردی را دیده‌ام که اینقدر بدون رودربایستی و شرمندگی به همسرش اظهار محبت کند و این خصوصیت برای من و همه ما الگوی بسیار خوبی است.

خانوادگی می‌داند. سوسن مرندی البته از ویژگی دیگر آقای دکتر هم یاد می‌کند و با خنده و به شوخی می‌گوید: «نظم پدر یکی از زجرهای دوران کودکی و نوجوانی ما بود» در گفت‌وگو با دکتر سیده سوسن مرندی با وزیر بهداشت دهه ۶۰ بیشتر آشنا می‌شویم.

**زهرآباد** دکتر «سیده سوسن مرندی»، استاد تمام زبان انگلیسی و عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (س) است که در رشته آموزش زبان به کمک فناوری فعالیت می‌کند. او دومین فرزند دکتر علیرضا مرندی است و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پدرش را مشورت با اعضای خانواده در مسائل

که امکان داشته باشد شرایط مشابهی را برای شما فراهم کنیم و گفتند نقشه خانه را با خودمان به ایران می‌بریم که مشابه آن را بسازیم. اما وقتی بعد از انقلاب به ایران آمدیم، شرایط کشور ناسامان بود و بعد هم جنگ شروع شد. مشخص بود که داشتن زندگی مرفه شبیه به آنچه در آمریکا داشتیم یا حتی در سطوح پایین‌تر هم مطلوب نبود. پدر و مادرم درباره وضعیت کشور و شرایط ما با ما صحبت کردند و گفتند اگر راضی هستید ما فعلاً در خانه‌های ساده زندگی کنیم. یک سال اول را خانه پدر و مادر بزرگ زندگی کردیم، بعد از آن تا سال‌ها در خانه‌های بسیار معمولی در مرکز شهر زندگی کردیم. من در مدرسه بین‌المللی درس می‌خواندم و یادم هست که یکی از بچه‌ها مرا مسخره می‌کرد و می‌گفت اینها حتی مبل هم ندارند.

**مادر تان با این نوع ساده‌زیستی چگونه کنار آمده بودند؟**  
مادر و پدرم، هر دو مشوق مادر ساده‌زیستی بودند و برای آنها مهم بود که ما مثل مردم معمولی زندگی کنیم. وقتی پدرم دارای مسئولیت شدند، تأکید بیشتری بر ساده‌زیستی داشتند. عروسی من در منزل برگزار شد. لباس عروسی‌ام را خاله‌ام دوخت. حتی آرایشگاه هم نرفتم. مراسم عقد و ازدواجم خیلی ساده برگزار شد. با وجود اینکه پدرم وزیر بودند اما فقط بستگان و چند نفر از دوستان نزدیک‌مان را دعوت کردیم. وقتی من بچه‌دار شدم، خب نخستین نوه پدرم بود. مادرم گفتند اگر بخواهی به بیمارستان خصوصی بروی من کمکت می‌کنم، اما بیشتر مردم پول بیمارستان خصوصی رفتن را ندارند. من برای زایمان به بیمارستان دولتی رفتم.

**مادر و پدرم هر دو مشوق ما در ساده‌زیستی بودند و برای آنها مهم بود که ما مثل مردم معمولی زندگی کنیم. وقتی پدرم دارای مسئولیت شدند، تأکید بیشتری بر ساده‌زیستی داشتند. عروسی من در منزل برگزار شد. لباس عروسی‌ام را خاله‌ام دوخت. حتی آرایشگاه هم نرفتم. مراسم عقد و ازدواجم خیلی ساده برگزار شد**



با اسکن این کد با اسکن کامل این مصاحبه را بخوانید

است. اگر بخواهید می‌توانیم هر دو سفر را برویم، اما رفتن به سفر صرفاً تفریحی آن هم در شرایطی که کشور درگیر جنگ است، شاید اسراف باشد. پدرم پیشنهاد دادند که می‌توانیم یک سفر را برویم و پول سفر دیگر را به جبهه اهدا کنیم و از من و خواهر و برادرم خواستند با هم مشورت کنیم و نتیجه را به ایشان بگوییم و تأکید کردند که در نهایت هر جا که شما انتخاب کنید می‌رویم. با این توضیحات ما فهمیدیم که انتخاب با ماست و باید بهترین گزینه را انتخاب کنیم. دوران جنگ بود و احساس کردیم بهتر است گزینه سفر تفریحی را کنار بگذاریم. در نهایت سفر زیارتی را انتخاب کردیم و نتیجه مشورت‌مان راه پدر و مادر اطلاع دادیم.

**زمانی که پدرتان تصمیم گرفتند به ایران برگردند، با خانواده مشورت کردند؟**  
بله. شرایط زندگی و تحصیل در آمریکا از هر نظر برای ما مهیا بود. همانجا به مدرسه می‌رفتیم و آنجا دوستانی داشتیم. جدا شدن از همه اینها برای ما سخت بود ضمن اینکه فارسی هم نمی‌توانستیم صحبت کنیم. پدر و مادرم از دلایل رفتن به ایران برای ما گفتند و شرایط آن روزهای ایران را برای ما ترسیم کردند. بنابراین همه ما در یک تصمیم جمعی، نظرمان برگشتن به ایران شد.

**بعد از برگشتن به ایران همان امکانات را داشتید؟**  
پدرم پزشک حاذقی هستند و تخصص دارند و در آمریکا حتی نسبت به بیشتر آمریکایی‌ها وضع مالی خوبی داشتیم. پدر و مادرم گفتند با رفتن به ایران ممکن است یک‌سری امکانات را از دست بدهید. گفتند که ما قول می‌دهیم تا جایی

**اگر موافقت گفت‌وگو را از مهم‌ترین ویژگی پدرتان شروع کنیم. برایمان بفرمایید دکتر مرندی، با سیمای جدی‌ای که ما اغلب ایشان را در تلویزیون دیده‌ایم چه ویژگی خاصی در میان اعضای خانواده‌اش دارد؟**  
ایشان به‌عنوان پدر، ویژگی‌های بسیار زیادی دارند، اما از نظر من ۲ ویژگی بسیار شاخص دارند. پدرم فوق‌العاده آدم منظمی هستند. به یاد ندارم دیر سر قرار رسیده باشند. همیشه به موقع و بلکه قبل از ساعت مقرر حاضر می‌شوند. من متأسفانه با وجود تلاش زیاد نتوانستم هیچ وقت مثل پدر باشم. همیشه از ما انتظار دارند که برای وقت دیگران ارزش قائل باشیم و می‌گویند حتی اگر مدیر یک بخش بودید، نخستین نفری باشید که در محل کار حاضر می‌شوید و آخرین نفر هم باشید که محل کار را ترک می‌کنید تا بقیه افراد هم متوجه شوند که کار جدی است.

**ویژگی دیگر پدرتان چیست؟**  
پدر بسیار اهل مشورت کردن هستند. هم پدر و هم مادر همیشه در تصمیم‌های بزرگ مربوط به خانواده، ما بچه‌ها را دخیل می‌کردند و همین که به نظر ما بها می‌دادند، باعث می‌شد احساس مسئولیت بیشتری داشته باشیم. یاد هست زمان جنگ وقتی برای نخستین بار ۲۰۰۰ مسافرتی خارج از کشور (هند و سوریه) ثبت‌نام می‌کردند، برخی بستگان ما به هندوستان سفر کرده بودند و از جاهای دیدنی هند خیلی تعریف می‌کردند. ما دوست داشتیم هند را ببینیم. پدر و مادرم با ما صحبت کردند و گفتند که هندوستان جاهای بسیار دیدنی دارد اما رفتن به سوریه هم سیاحت و هم زیارت

## نگویید ایران زمان شاه بهتر بود!

دکتر سیده سوسن مرندی، روایت متفاوتی از زندگی در ایران و آمریکا دارد. او می‌گوید: «زمانی که از آمریکا به ایران آمدیم ۱۰ سال داشتیم و کاملاً تفاوت میان ایران با آمریکا احساس می‌کردم. با توجه به زندگی مرهقی که آنجا داشتیم و وضعیتی که ایران در آن زمان داشت، خیلی تفاوت این دو کشور برای من محسوس بود. افرادی که آن زمان با کشورهای دیگر رانده‌اند، از سر ناآگاهی می‌گویند وضعیت زمان شاه چقدر خوب بود و چقدر شرایط ایران بهتر بود در حالی که آن زمان که ما به ایران آمدیم، ایران سطح پایینی از نظر بهداشت، تحصیلات، تولید و... داشت. من به‌عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه برای شرکت در کنفرانس به کشورهای بسیاری سفر

کرده‌ام. بیش از ۲۰ کشور را دیده‌ام و به ۵۰ باره سفر کرده‌ام. حقیقتاً می‌توانم بگویم ایران با وجود شرایط انقلاب، جنگ و تحریم از بسیاری جهات بر کشورهای دیگر برتری داشته و دارد. مطمئناً وضعیت ایده‌آل نیست، اما به جرأت می‌توانم بگویم که پیشرفتی که در ایران در ابعاد مختلف علمی و دانشگاهی، تحصیلات و حتی اقتصاد اتفاق افتاده از بسیاری جهات محسوس‌تر از زمان قبل انقلاب است و نسبت به کشورهای دیگر شرایط خیلی مطلوب‌تری دارد. هر کدام از ما می‌توانیم منشأ تأثیر باشیم و تحولات بزرگی به‌وجود بیاوریم. ان‌شاءالله دست به‌دست هم بدهیم و بدون یأس و ناامید شدن برای آبادانی و پیشرفت کشورمان تلاش کنیم.